

طبقه‌بندی و بررسی نثر متون عرفانی و فلسفی عصر قاجار

محمد رضا حاج آقا بابایی *

استادیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه علامه طباطبایی، تهران

چکیده

یکی از موضوعاتی که در عصر قاجار در حوزه فرهنگ ایرانی امتداد پیدا کرد، موضوعات فلسفی و عرفانی بود؛ در عصر قاجار با توجه به استقرار بیشتر عالمان در تهران، حلقه‌ای در عرصه اندیشه‌های فلسفی و عرفانی پدید آمد که آن را «مکتب تهران» نامیده‌اند؛ سرآمدان این مکتب فکری، آثار مختلفی را در موضوعات فلسفی و عرفانی پدید آورده‌اند که بیشتر آن‌ها به زبان فارسی است و با این کار نشان دادند که زبان فارسی همچنان توانایی بیان اندیشه‌های فلسفی و عرفانی را داراست و می‌تواند مفاهیم عمیق فکری را به خوبی برای مخاطب بازگو نماید. مقاله حاضر به بررسی ویژگی‌های نثر و طبقه‌بندی موضوعی متون برجسته این حوزه می‌پردازد و شاخص‌ترین کتاب‌هایی که در عصر قاجار، در این موضوعات نوشته شده است، را مورد بررسی قرار می‌دهد.

کلیدواژه‌ها: سبک نثر، آثار فلسفی، آثار عرفانی، دوره قاجاریه.

*. E-mail: mr_hajbabai@yahoo.com

مقدمه

پس از جنگ‌های ایران و روس که اولین گروه از دانشجویان ایرانی به اروپا اعزام شدند، تحصیل‌کردگان ایرانی با ادبیات و علوم و فنون اروپا آشنا شدند و تأثیر این آشنایی را در آثاری که از ایشان در حوزه‌های مختلف، به‌ویژه ادبیات پدید آمد، می‌توان به خوبی دید؛ اما در این میان حوزه‌های علمی قدیم با انسدادی که در پیش گرفتند از این ارتباط فرهنگی بهره‌ای نیافتند و با این‌که دوره قاجار، علی‌رغم تمام عقب‌ماندگی‌های سیاسی و اجتماعی، دوران تحولات گسترده در نوع نگرش ایرانیان و به گونه‌ای عصر بیداری به شمار می‌آید، موضوعاتی که در آثار حکمی و فلسفی و عرفانی این دوره دیده می‌شود، تفاوت چندانی با دوره‌های گذشته ندارد و از نظر محتوایی تحوّل در آن‌ها دیده نمی‌شود؛ در این آثار بیشتر به شرح و تفسیر مباحثی پرداخته شده است که پیشینیان مطرح کرده‌اند؛ فیلسوفان و حکیمان عصر قاجار هیچ اطلاعی از فیلسوفان اروپایی و مباحث جدید فلسفه و کلام نداشتند زیرا فرصتی برای آشنایی با اندیشه‌های فیلسوفان غربی پدید نیامده بود؛ شیوه نگارش آثار حکمی و فلسفی و عرفانی این دوره نیز اگرچه به همان روش سنتی بود، در مقایسه با دوره‌های قبل، بیشتر به زبان فارسی نوشته شده است.

پس از استقرار حکومت قاجار و برگزیده شدن تهران به عنوان پایتخت، برخی از نامدارترین عالمان «مکتب اصفهان» به دعوت فتحعلی‌شاه قاجار (۱۲۵۰-۱۱۸۵ ه.ق.) به تهران آمدند و حوزه علمی خود را در این شهر گسترده کردند که در سیر تاریخی فلسفه اسلامی، به «مکتب تهران» معروف گردیده است. از نامبردارترین چهره‌های فلسفی مکتب تهران می‌توان ملا عبدالله زنوزی (م. ۱۲۵۷ ه.ق.)، ملا علی زنوزی معروف به حکیم مؤسس (۱۳۰۷-۱۲۳۴ ه.ق.)، آقا محمدرضا قمشه‌ای (۱۳۰۶-۱۲۴۱ ه.ق.) و میرزا ابوالحسن جلوه (م. ۱۳۱۴ ه.ق.) را نام برد؛ این بزرگان در تهران حلقه‌های درس خود را گسترده کردند و در انتقال میراث کهن فلسفی به شاگردان خود تلاش فراوانی کردند.

مکتب فلسفی تهران اگرچه مسائل تازه فلسفی طرح نکرد و بیشتر به شرح و تفسیر اندیشه‌های ابن‌سینا و ملاصدرا پرداخت اما مطالعه آثاری که در این مکتب به وجود آمد، از منظر تاریخ زبان فارسی دارای اهمّیت فوق‌العاده‌ای است؛ فیلسوفان مکتب تهران علاوه بر زبان عربی، از زبان فارسی نیز برای بیان اندیشه‌های خود بهره گرفتند و در مقایسه با دوره‌های گذشته، بیشتر آثار فلسفی خود را به زبان فارسی نوشتند و نشان دادند که زبان فارسی همچنان می‌تواند در جهت انتقال مفاهیم فلسفی مورد استفاده قرار گیرد.

ملاً عبدالله سه اثر ارجمندش - به نام‌های *انوار جلیه*، *لمعات الهیه* و *منتخب الخاقانی فی کشف حقایق عرفانی* - را به درخواست فتحعلی‌شاه قاجار به فارسی نوشته است. مقدمه این کتاب‌ها دارای نثری مسجع و فنی است و باین که موضوع این آثار تخصصی است، سعی شده است تا اندازه‌ای ممکن، از نثر ساده‌تری برای بیان مطالب استفاده شود.

لحن نوشتاری این کتاب‌ها جز در مواردی که به بیان برهان و اصطلاحات فنی می‌پردازد، ساده است و تعمّدی در اظهار فضل و دشواری‌نویسی در آن‌ها دیده نمی‌شود. در این کتاب‌ها معمولاً مقدمه‌هایی آکنده از ستایش درباره‌ی درخواست‌کنندگان این آثار نوشته شده که دربرگیرنده‌ی مضامینی غلوآمیز با الفاظی فنی و پیچیده است؛ در مقدمه‌ی مفصل *انوار جلیه* در ستایش فتحعلی‌شاه قاجار این گونه آمده است:

چون سلطان سلاطین ایران و توران و پادشاه کیوان‌مقام ملت حنیفه‌ی اسلام و ایمان صاحب‌قران سلیمان‌شوکت و دارا دربان سکندر‌حشمت... عدالت‌گستری که از میامن توجهات همایونش... صحاری بایره و بوادی غایره‌اش مزارع و باغستان و جبال شاهقه و بیشه‌های بیغوله‌اش منازل و گلستان گردیدند... قبله‌ی عالم، شهنشاه اعظم، ملاذ اعم، ملک الملوک العرب و العجم، حامی الملة و الشریعة، حافظ المذهب و الطریقه... السلطان ابن السلطان، الخاقان ابن الخاقان الغازی فی سبیل الله و المجاهد فی دین الله، السلطان الاعظم، فتحعلی‌شاه قاجار، خلد الله ملکه و سلطانه... اوصاف جلیله و اخلا کریمه‌اش از آن بلندتر که به حیّز تقریر و بیان درآید و خصال حمیده و ملکات مرضیه‌اش از آن بالاتر که در صفحات اوراق اشجار گنجد و یا در صحایف الواح لیل و نهار تحریر یابد. (زنوزی، ۱۳۵۴: ۱۰-۷)

ملاً عبدالله همین شیوه را در مقدمه‌ی *لمعات الهیه* و نیز در مقدمه‌ی *منتخب الخاقانی* تکرار کرده است و مفصلاً به ستایش ممدوح، فتحعلی‌شاه، پرداخته است.

از دیگر چهره‌های فلسفی عصر قاجار می‌توان به حاج ملاً هادی سبزواری (۱۲۸۹-۱۲۱۲ ه.ق.) اشاره کرد که مشهورترین فیلسوف آن دوران است؛ حاج ملاً هادی اگر چه از عالمان مکتب تهران به شمار نمی‌آید، بسیاری از بزرگان فلسفی مکتب تهران، شاگرد وی بوده‌اند. کتاب *عُررُ القرائد* وی که منظومه‌ای فلسفی است و به *منظومه حاج ملاً هادی* معروف شده است، مشهورترین کتاب وی است که همچنان در حوزه‌های فلسفه اسلامی تدریس می‌شود. از دیگر آثار سبزواری می‌توان به *اسرار الحکم* در حکمت الهی، *لاکی منتظمه* در منطق، *اسرار العباده* در فقه و *رحیق* در علم بدیع اشاره کرد. از حاج ملاً هادی دیوان شعری نیز به فارسی بر جای مانده است.

حاج ملّا هادی کتاب *اسرار الحکم* خود را به سفارش ناصرالدین شاه قاجار (۱۳۱۳-۱۲۴۷ ه.ق.) که در سفرش به مشهد در سبزوار به دیدار حاجی رفته بود، به زبان فارسی نگاشت و نیز رساله *هدایة الطالبین* را به درخواست میرزا آقاخان نوری، اعتمادالدوله (۱۲۸۱-۱۲۲۲ ه.ق.) نوشت.

حاجی سبزواری نیز در مقدمه *اسرار الحکم*، انگیزه تألیف کتاب را چنین بیان می‌کند:

اما بعد چنین گوید مفتقر الی الباری، الهادی بن مهدی السبزواری حشرهما الله تعالی مع الاخیار که این کتابی است در معارف مبدأ و معاد، مشتمل بر مطالب حکمت اشراقیه و مشائیه و بر مآرب مشارب ذوقیه، مسمی به *اسرار الحکم* فی المفتتح و المختتم و باعث بر تحریر این بود که در این اوان سعادت اقتران که شهنشاہ جم‌جاه، ظل الله کیوان رفعت سلیمان حشمت، خدیو فیروزبخت، زیب تاج و تخت، حامی دین مبین، ماحی ظلم و کین، صاحب رأیت نصر من الله و فتح قریب، مظهر صفات الله، نعم المولی و نعم الحسیب، ذوالمکارم ابوالفتوح اللایح من جبینه تباشیر الاحسان و الافضال کالسبوح، السلطان بن السلطان و الخاقان ابن الخاقان، ناصرالدین شاه قاجار - خلد الله دولته و ابد الله شوکته - که تشریف فرمای خراسان - صانه الله تعالی عن الحدثان - شدند، در حین شرف یابی حضور باهرالتور، به داعی فرمودند که کتابی تألیف کنم به فارسی در مبدأ و معاد، مشتمل بر اسرار توحید، به امتثال مبادرت نموده و راه اطاعت پیموده. (سبزواری، ۱۳۵۱: ۲)

حکیم سبزواری پس از آوردن این مقدمه تملق آمیز، ابیاتی را در وصف ناصرالدین شاه آورده است. وی همچنین در مقدمه رساله *هدایة الطالبین* نیز انگیزه تألیف کتاب را درخواست ناصرالدین شاه ذکر می‌کند و پس از ستایش مرسوم از او، چنین می‌نگارد:

چون رأی بیضا ضیای جهان آرای طریق عدل پیمایی آن که سعادت بعزّه وجهه الایام، اعنی جناب جلالت مآب، صدر الصدور و بدر البدور، الذی حسن ظهوره فی الظهور، کالتور علی شاهق الطور، صدراعظم و وزیر افخم، اعتمادالدوله میرزا آقاخان نوری، ادام الله ظلّاله علی رؤوس المسلمین و ضاعف الله افضاله علی الفقراء و المساکین

لیس الوزارة فیک شیئاً نادراً لکن مثلك فی الوزارة نادر

برین بود که قرین به افهام کافه تحریر شود و طریق ایجاز مرعی گردد. به خواهش آن جناب فارسی نگاشته و از اطاله و اطناب، اجتناب نموده (سبزواری، ۱۳۷۰: ۲۱۲-۲۱۱).

بررسی مقدمه‌های این دو کتاب نشان‌گر بهره‌گیری از نثری متکلف و آکنده از واژگان عربی و نیز انبوهی تعاریفات و تعارفات است که این سبک نثرپردازی را در مقدمه دیگر آثار حکمی و فلسفی این دوران نیز می‌توان مشاهده کرد. عرفان الحق صفی‌علی‌شاه (۱۳۱۶-۱۲۵۱ ه.ق.) در عرفان عملی نیز با مقدمه‌ای مصنوع و مسجع همراه با ستایش پادشاه زمان ناصرالدین شاه قاجار آغاز می‌شود:

در این عصر که عالم منظم است و ترقیات نفوس مسلم، سلطان وجود، این ذره فانی، میرزا حسن اصفهانی، الملقب به صفی‌علی نعمت‌اللّهی، اراه‌اللّه حقایق الاشیاء کما هی را از کتم غیب به عرصه شهود آورد و به حکم خَلْق الانسان، غلمه‌البیان، در انکشاف اسرار عرفان ابناء احسان کرد. به یمن اقبال و فرّاجلال اعلی - حضرت شاهنشاه دین‌پناه، خدیو جم‌جاه فلک‌بارگاه، خسرو صاحب‌قران، دارای اسکندر دربان، چراغ دودمان عدالت و آفتاب سپهر سلطنت، قهرمان ملک و ملت، ناصر دین و دولت، شمع شبستان شهریاری و جامع جهات جهان‌داری، فرمان‌فرمای قضا و قدر، کشورگشای رعیت‌پرور، برازنده تاج و تخت، نوازنده اقبال و بخت، مظهر الطاف کبریا و تفسیر کریمه توتی المُلک من تشاء، السلطان بن السلطان ابن السلطان و الخاقان ابن الخاقان، ابو المظفر و الناصر، رفعه اللّٰه علی ملوک العصر... (صفی‌علی‌شاه، ۱۳۶۳: ۲-۱)

ملاً علی زنوزی نیز در مقدمه کتاب بدیع/الحکم نیز این‌گونه با استفاده از نثری دشوار و آکنده از واژگان عربی، ضمن تجلیل از شاهزاده قاجاری علت نوشتن کتاب را بیان می‌کند:

شاهزاده مفخّم، امیرزاده معظّم، نواب مستطاب اشرف، عمادالتوله بدیع‌الملک میرزا... از آن‌جا که نظر به فطرت سنیّه اصلیه و استعداد و قابلیت جبلّیه و کمالات کسبیه و فضایل نفسیه و معالم عقلیه و حسن سیرت و صفای طویّت و سریرت، میل تام و رغبت تمام در تحقیق حقایق عرفانیّه و معارف یقینیّه و کشف اسرار آیات قرآنیّه و بیان معضلات احادیث نبویّه و تبیان مشکلات آثار ولویّه داشته... (زنوزی، ملاً علی، بدایع الحکم، ۱۳۷۶: ۴)

آن گونه که ملاحظه شد همه آثار حکمی و فلسفی و عرفانی با مقدمه‌هایی یکسان آغاز شده‌اند که موضوعی یکسان دارند؛ یعنی در همه این کتاب‌ها نویسنده در ستایش سفارش دهنده کتاب و بیان موضوع کتاب از نثری مغلط و آکنده از واژگان عربی و عبارات‌های مبالغه آمیز بهره می‌گیرد؛ البته محتوای کتاب‌ها، سبک نگارش یکسانی ندارد و گاهی به آثاری برمی‌خوریم که مقدمه آن‌ها به نثری دشوار و محتوای کتاب با نثری ساده‌تر نوشته شده است. این آثار را می‌توان در مجموعه‌های جداگانه‌ای طبقه بندی کرد که آن مجموعه‌ها تقریباً شیوه یکسانی دارد:

آثار عرفان نظری - فلسفی

پیچیده‌ترین آثار عرفانی این دوره به دلیل محتوای دشوار و اصطلاحات ویژه، در حوزه آثار عرفان نظری - فلسفی قرار می‌گیرند؛ نویسندگان این آثار علی‌رغم تلاش در ارائه آسان اندیشه خود، نثری دشوار را برگزیده‌اند. البته باید توجه داشت که اصطلاحات تخصصی به کار رفته در این آثار و نبود معادل‌های روان فارسی و نیز شیوه‌آرایه مطالب از مهم‌ترین عوامل پدید نیامدن نثرهایی شیوا و روان در این حوزه است. برای آشنایی بیشتر با سبک نگارش این آثار، نمونه‌هایی از مهم‌ترین کتاب‌های این حوزه، ارائه می‌شود:

و بپاید دانست که خیال و مدرکات او را تجرد برزخی حاصل است و ادراک آن به انفعال و قیام حلولی صور نیست بلکه به فعل و قیام صدور آن‌هاست به نفس ناطقه؛ یعنی نفس در مقام خیال انشا می‌کند آن صور را در عالم خود، و آن صور مجعولات نفس‌اند؛ و چون اشیا بآنفسیها در ذهن هستند و ذاتیات آن‌ها محفوظ است، ماء مثلاً در خیال، حقیقت ماء است و نظر عامیانه است که آن ماء نیست چه آثار خارجیه مثل رفع عطش در آن نیست و این معیار صحیح نیست چون مطلق ماء، اعم است از این و ماء خیالی... (سبزواری، ۱۳۷۴: ۳۰).

تقریر دوم بعد از تذکر لمعات سابقه و مقدمات مذکوره آن است که هرگاه هر دو قدیم ذاتی قوی باشند، در نهایت قوت نسبت قیومیت و فیاضیت هر دو به همه ممکنات فیاضیت عامه و قیومیت مطلقه می‌باشد؛ به عبارت دیگر قیومیت هر یک قیومیت صرفه و فیاضیت هر یک، فیاضیت محضه و مدیریت هر یک مدیریت بحته می‌باشد و الا واجب‌الوجود من جمیع الجهات و الحیثیات نخواهند بود. پس قیومیت اطلاقی هر یک، دافع و مصادم قیومیت اطلاقی دیگری می‌باشد (زنوزی، ۱۳۶۱: ۱۸۵).

علم به معنی مطلق ادراک عبارت است از تمیز و انکشاف شیء از برای شیء خواه منکشف عین منکشف رؤیه باشد و یا غیر او و خواه به نحو تعقل و توهم باشد و یا به نحو تخیل و احساس حصولی ارتسامی باشد یا حضوری اشراقی (زنوزی، ۱۳۶۱: ۹۶).

در این مقام دقیقه‌ای است مرآتیه و لطیفه‌ای است عرفانیه و آن این است که انجلا و انکشاف صور منعکسه در شدت و ضعف، تابع صفا و کدورت آینه است. به این معنی که هر آینه‌ای که به مصقله تقدیر یا تدبیر، بیش‌تر صفا دارد، انجلا و ظهور صور، اصلیه باشد یا منعکسه (زنوزی، ۱۳۵۴: ۳۱۰).

آثار حکمی و فلسفی

آثار حکمی و فلسفی نیز از آثاری است که سبک نگارش یکسانی ندارد. آثاری که در حکمت نظری و برای خواص و فرهیختگان این دانش نگارش یافته، پر از اصطلاحات خاص فنی و پیچیده است. از مهم‌ترین این آثار می‌توان از کتاب "بدایع الحکم" ملا علی زنوزی معروف به آقا علی مدرس طهرانی نام برد؛ این کتاب را زنوزی در پاسخ پرسش‌های فلسفی عمادالدوله بدیع‌الملک میرزا از نوادگان فتح‌علی‌شاه نگاشته است؛ محتوای کتاب در برگزیده مطالب حکمت متعالیه صدرایی است. البته مؤلف ابتکارات فلسفی چندی از خود نشان داده است (حائری یزدی، ۱۳۸۴: ۲۱) و از این رو او را "حکیم مؤسس" نامیده‌اند. کتاب از نظر محتوایی پیچیده و اصطلاحات فلسفی است. البته پیچیدگی و دشواری عبارت‌ها پیش از آن که برخاسته از سبک نگارش نویسنده باشد، نتیجه محتوای عمیق و دقت فراوان مؤلف در ارائه برهان‌های فلسفی است و چون مخاطب از آشنایان به مباحث حکمی و عرفانی بوده است، نویسنده توضیحی رسا و روشن از اصطلاحات ارایه نمی‌کند:

بدان که عطاء ممکنات تعینات و حدود ماهوتیه و عدمیه بود و هم حدود وجودیه که عبارت از وجدانات وجودات محدوده بود، اصل حقیقت وجود را به اندازه خاص از شدت و ضعف که کاشف باشد از او حدی عدمی یا حدی ماهوی بر سبیل منع خلّو... (زنوزی، ۱۳۷۶: ۱۷۶)

اگر سلسله حیثیات به جاعل بالذات و مجعول بالذات منتهی نشود و حیثیات غیر متناهیّه حاصل شود، گوییم با انضمام حیثیات غیر متناهیّه یا جاعل به ذات جاعل بود و مجعول به ذات مجعول یا به حیثیتی دیگر محتاج باشد... (همان: ۲۳۳).

در کنار آثاری با محتوای حکمت نظری به آثاری با محتوای حکمت عملی و نیز دینی-کلامی برمی‌خوریم که برخلاف مجموعه‌ی اول از شیوه نگارش نسبتاً ساده‌تری برخوردارند. دلیل این سهولت نسبی نیز مخاطبان این مجموعه آثار است؛ مخاطبان این آثار گروه‌های بیشتری از جامعه را در برمی‌گیرد. نمونه مهم این آثار کتاب *اسرار الحکم* حاج ملاهادی سبزواری است که به درخواست ناصرالدین شاه برای استفاده غیر اهل فن نوشته شده است؛ اگر چه نویسنده در مقدمه‌ی کتاب خود

از نثری فنی و آکنده از آرایه‌های ادبی، به‌ویژه سجع بهره گرفته است، شیوه نگارش متن این کتاب تقریباً ساده و دور از پیچیدگی است. جملات کتاب روان و گاه به شیوه‌های محاوره‌ای بیان شده است:

امامت ریاستی است عامّه بر مسلمین در امور دنیا و دین، بر سبیل نیابت از پیغمبر و در نزد امامیه سیما اثنی عشریه از ایشان واجب است نصب امام بر خدای تعالی از راه وجوب لطف بر خدا و لطف بودن او معلوم است؛ چه بر عقلا پوشیده نیست که هرگاه از برای مردم، امامی واجب الاطاعه باشد، ترغیب کند ایشان را به اطاعت و تحذیر کند از معاصی و دفع کند تغالب ایشان را پس به صلاح و خیر نزدیک و از فساد و شر دور خواهند بود (سبزواری، ۱۳۵۱: ۴۳۳).

آثار عرفان عملی

در این دسته از آثار، مؤلفان نوشته‌های خود را کمتر با اصطلاحات و لغات پیچیده می‌آمیختند و چون بیشتر مطالب این کتاب‌ها جنبه پندآموزی داشته، بیانی ساده را برمی‌گزیدند. نثرهایی این چنینی به مراتب روان‌تر و ساده‌تر از نثرهای حکمی و عرفان نظری می‌باشد. به عنوان نمونه قسمتی از پاسخ حاج مآلهادی سبزواری به میرزا ابوالحسن رضوی که از او درباره کشف حقایق پرسیده است، آورده می‌شود:

مراتب معرفت نور خدا مانند مراتب معرفت نار است. مثل آن که کسی نار ندیده باشد ولی شنیده باشد که موجودی می‌باشد که هر چیز را که به او می‌رسد، متصف به صفات خود می‌سازد به مثابه‌ای که او را ناچیز گرداند و هر شمع و چراغی که از آن مقتبس گردد، چیزی از آن نکاهد و هر چه از او جدا شود و دور افتد، به ضدّ او باشد. پس کسانی به مجرد تقلید، اعتقاد به آن پیدا کنند و کسانی طالب او شوند (سبزواری، ۱۳۷۰: ۳۱۴).

سادگی نسبی در آثار صوفیانه اواخر عصر قاجار نمایان‌تر از پیش است. میرزا حسن صفی‌علی‌شاه و ملاً سلطان گنابادی ملقب به سلطان‌علی‌شاه (۱۳۲۷ - ۱۲۵۱ ه.ق.)، آثار فارسی روانی از خود به جا گذاشته‌اند؛ گنابادی بیشتر آثار خود را به زبان عربی و برای اهل فن نوشته است اما آثاری را که در خطاب به مریدان کم‌سوادتر نوشته است، در سادگی نگارش قابل توجه است؛ یکی از آثار گنابادی که نثری روان و ساده دارد، کتاب ولایت نامه است؛ آن گونه که از عنوان کتاب پیداست، در آن به بیان نقش و تأثیر ولایت در سیر و سلوک پرداخته است و در کنار مباحث مربوط به ولایت، بحث‌های واعظانه و پندآموز نیز برای ارشاد مریدان آورده است:

بدان که بعد از محبت، ذکر خدای -تعالی شأنه اعظم- اسباب سلوک به سوی خداست و در تقویت پیوند ولایت، بی نظیر و در خشکاندن شاخ‌های شجره تلخ وجود، بی‌مانند است و در نفی هواهای نفسانی -که بت‌های نفس‌اند- شبیه ندارد (سلطان‌علی‌شاه، ۱۳۸۰: ۱۷۶).

پس سالک باید مراقب خود باشد که حرام و مکروهی از او صادر نشود تا پیوند ولایت محفوظ بماند، بلکه در مراقبت خود به مرتبه‌ای رسد که تمام حرکات و سکنتات و افعال و تروک او به امر و نهی الهی باشد (همان: ۲۲۱).

میرزا حسن صفی‌علی‌شاه نیز در کتاب *عرفان‌الحق* خویش، نثری ساده را برگزیده است و با توجه به آن که مخاطبان این گونه آثار، بیشتر از طبقات کم‌سواد جامعه بوده‌اند، نثر ساده و گاه عامیانه این کتاب‌ها، موجب رونق بیش‌تر آن‌ها می‌گردیده است؛ به عنوان مثال، نمونه‌هایی از کتاب *عرفان‌الحق* آورده می‌شود: «اما ولیّ مرشد، سالک را به ادب تواند راه برد و زنگ غفلت از مرآت قلوب به ادب تواند سترد. با مرید به ادب سخن گوید و عیب او را هر چه بیش باشد، کم جوید. بر خدماتش به چشم قبول نگرد و نامش را در غیاب و حضور به خفت نبرد» (صفی‌علی‌شاه، ۱۳۶۳: ۶۵).

عنوان معرفت، قبول ارادت است. هر که رو از ارادت تافت، معرفت نیافت. علامت محبت و ولایت ولی‌الله اعظم، ارادت و خدمت و تولی به اولیای اوست که هادی خلق‌اند به صراط معرفت او و منور قلوب‌اند به نورانیت او و قائد نفوسند به طریق ولایت او (همان: ۷۶).

آن‌گونه که دیده می‌شود، صفی‌علی‌شاه بی‌میل نیست که عباراتی مسجع بیاورد، اما این سجع‌ها به هیچ وجه فراگیر و تصنعی نیست بلکه گاه موجب آهنگین شدن جمله‌ها و دل‌نشین شدن نثر می‌شود.

متون و آثار ضد عرفانی

در اواخر عهد زندیه و اوایل عصر قاجار با آمدن معصوم‌علی‌شاه هندی (م. ۱۲۱۲ ه.ق.) به ایران -از سوی علیرضا دکنی، قطب سلسله نعمت‌اللهیه- صوفیان جان تازه‌ای گرفتند و بیش از گذشته به تبلیغ اندیشه‌های عارفانه پرداختند. متشرعان که از این حرکت تازه خشنود نبودند، با اندیشه‌های صوفیانه به شدت مقابله کردند. برخوردهای خشن با صوفیان این دوره، در تاریخ تصوف و عرفان بی‌سابقه بود. گوش‌های معصوم‌علی‌شاه و نورعلی‌شاه را بریدند (شیرازی، ۱۳۳۹، ج ۳: ۱۸۶-۱۷۰) و گیسوان بلند آن‌ها را تراشیدند (دوانی، ۱۳۶۲: ۲۹۶)؛ مشتاق را در کرمان به فتوای ملا عبدالله مجتهد، سنگباران کردند (شیرازی، ۱۳۳۹، ج ۳: ۱۹۰-۱۸۶)؛ آقا محمدعلی کرمانشاهی، فرزند وحید بهبهانی - فقیه اصولی نامدار - در کرمانشاه پرچم مبارزه با صوفیان را برافراشت و به فتوای او،

معصوم‌علی‌شاه و گروهی دیگر از صوفیان را در کرمانشاه به قتل رساندند (همان: ۱۹۰-۱۸۶)؛ نورعلی شاه و یارانش به عراق گریختند. میرزا ابراهیم اعتمادالدوله که از برخوردهای آقا محمدعلی با صوفیان اظهار نارضایتی کرده بود، با جواب‌های تند وی روبه‌رو شد (کرمانشاهی، بی‌تا، ج ۱: ۱۲)؛ برخورد و مخالفت با صوفیان به جایی رسید که فتح‌علی‌شاه، مظفر علی‌شاه کرمانی (م. ۱۳۱۵ ه.ق.) را از کرمان به تهران احضار کرد و برای اجرای حکم شریعت، نزد آقا محمدعلی به کرمانشاه فرستاد (همان، ج ۲: ۵۰۴).

در عصر قاجار علاوه بر برخوردهای تند و خشن با صوفیان، آثاری نیز علیه آن‌ها نگاشته شد. از مهم‌ترین این آثار می‌توان از کتاب «خیراتیّه»، اثر آقا محمدعلی کرمانشاهی نام برد. این اثر و آثار مشابه مانند *فضایح الصوفیه* از آقا محمدجعفر کرمانشاهی و *تنبیه الغافلین* از آقامحمود کرمانشاهی فرزندان محمدعلی- دارای نثری ساده و روان است. نویسندگان در این آثار، لحنی خطابی برگزیده‌اند و به دلیل رعایت سطح فهم ادبی خوانندگان این آثار که معمولاً کم‌سواد بوده‌اند، سعی کرده‌اند تا به دور از پیچیدگی‌های نثر آن روزگار، روش ساده‌نویسی را در پیش گیرند. نکته جالب این است که مقدمه این کتاب‌ها علی‌رغم مصنوع بودن، پیچیدگی آثار فلسفی، حکمی و کلامی را ندارد ولی تضمین آیات قرآن در آن بیش‌تر است:

تیره‌روزان ظلمتکده جهل و اضلال و سیاه‌رویان وزر و وبال، چون صوفیان بد کیش و گرگان در لباس میش را که از کجروی پای جرأت از جاده استقامت عقل و شریعت بیرون گذاشته‌اند، در دار دنیا منصوروار به دار رسوایی «لهم فی التبتیا خزی» آویخته و در سرای عقبی به آتش غضب «و لهم فی الاخره عذاب عظیم» سوخته (همان: ۴).

لازم و متحتم بود در این اوقات که لوای کفر و الحاد مذهب حلول و اتحاد را طایفه طاغیه صوفیه پشمینه‌پوش و مستان شراب ضلالت نوش برافراخته، در هر بلدی بی‌دینی و در هر سرزمینی بی‌کیش بد آیینی چون ظلمت‌شعار، نور علی و شقاوت‌آثار، معصوم علی و میرزا تقی شقی و میرزا مهدی گمراه ابدی، جمع کثیری را از جاده استقامت شریعت بیرون می‌برند... (کرمانشاهی، بی‌تا: ۱۰).

متن کتاب *خیراتیّه* ساده و روان و نزدیک به گویش عامیانه است و اصلاً اثری از آرایه و صنعت و پیچیدگی در آن نیست ولی جای جای کتاب، آکنده از جدل و ناسزا و زشت‌گویی است و این محتوا نیز برای تحریک عوام و برانگیختن حس دشمنی در میان متشرعان علیه صوفیان است:

کریم خان و من پیغام کردیم به آن سگ و مریدان خرش که اگر تواند کرامتی به من بنماید و مرا کور گرداند و چون عامی خری بود و نماز نمی‌دانست و بعد از دعا به عوض

فاتحه، پاته می‌گفت، بعضی از ظرفاً گفت که کرامتش از برای من همین بس است که به عوض فاتحه، پاته گوید (همان: ۶۱).

مؤلف گاه به نقل بعضی از مکاتبات خود با دیگر درباریان و علما می‌پردازد و چون مخاطب او در آن مکاتبات اهل علم بوده‌اند، شیوه نگارش با متن کتاب متفاوت است و در آن جا فضل‌فروشی و عبارت‌پردازی‌های معمول عصر قاجار کاملاً آشکار است؛ در نامه به صدر اعظم وقت می‌نویسد:

شایق لقای مسرت اقتضا بعد از طیّ مراحل دعا و ثنا مشهور رأی موالات، التماسی دارد که در این اوقات، تعلیقه‌ای به خطّ ملازمان از جانب بندگان جلیل‌الشان آصف‌جاهی، زید جلاله‌العالی، در خصوص مردود درگاه خالق عباد، ملقب به معبود، سید معصوم علی - به صاد- به بندگان بیگلربیگی - دام اقباله- رسیده که داعی نیز مطالعه آن نموده، تحیر غریب و تفکر عجیب به جهت داعی واجبات به هم رسیده. (همان: ۱۲-۱۱)

در نامه به علمای نجف، چنین آورده است:

احمد علی نواله و مصلیاً علی احمده و صحبه و آله التّابعین لفعله و قاله. استشهاد و استعمال می‌شود از فضلا و علما و حجاج و زوّار و تجار و متردّین دارالسلام بغداد - حقت بالخیر و السّداد - و عتبات عالیات و غیرها من البلاد که هر کس از ایشان را علم و اطلاع بر فساد اعتقاد و کفر و الحاد ظلمت‌پناه، نور علی شاه و ضلالت‌دستگاه، معصوم علی شاه ملقب به معبود و مردّه فسدّه این دو مردود، عموماً یا خصوصاً خواهد بود از انکار ضروری دین و اقرار بما یراعم انوف المسلمین، علماً یا عملاً، بحیث یوجب تکفیرهم و یستوجب قتلهم و تعزیرهم، اسم سامی و نام گرامی خود را در صفحه این صحیفه و حواشی این نمیقّه وثیقّه، قلمی فرمایند که عندالحاجّه حجت گردد. والسلام خیر ختام. (کرمانشاهی، بی‌تا: ۸۹)

کتاب *فضایح الصوفیه و رساله تنبیه العاقلین* نیز سبکی مشابه سبک خیراتیّه دارند. البته ارزش ادبی و محتوایی آن‌ها کم‌تر از رساله خیراتیّه می‌باشد.

کوتاه سخن این که آثار حکمی و فلسفی و کلامی و عرفانی و ضد عرفانی عصر قاجار، سبک نگارش یکسانی ندارند. مقدمه همه این آثار، مصنوع و متکلف است و آکنده از ستایش‌های غلوآمیز و آرایه‌های ادبی همچون سجع و تضمین است. در آثار حکمی و فلسفی و عرفانی-فلسفی هم به دلیل آشنایی مخاطبان با اصطلاحات ویژه آن دانش‌ها و همچنین موضوع بحث که دشوار و دیریاب است، با

متن‌هایی مغلق روبه‌رو می‌شویم که فهم آن برای خواننده معمولی بسیار مشکل است. متن آثار عرفان عملی که مخاطبانی بینابین داشته است، از آثار دسته اول ساده‌تر و روان‌تر است ولی آثار ضد عرفانی که مخاطبانش عمدتاً مردم کم‌سواد بودند، بسیار روان و گاه نزدیک به گویش و محاورات عامه است.

کتاب‌نامه

- بهبهانی، محمدجعفر بن آقا محمدعلی بن وحید. (۱۴۱۳ ه.ق.). *فضایح الصوفیه*. قم: انتشارات انصاریان.
- حائری یزدی، مهدی. (۱۳۸۴). *کاوش‌های عقل نظری*. تهران: موسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران.
- دوانی، علی. (۱۳۶۲). وحید بهبهانی. تهران: انتشارات امیر کبیر.
- زنوزی، ملا عبدالله. (۱۳۵۴). *انوار جلیه*. تصحیح و تعلیق سید جلال‌الدین آشتیانی. انتشارات مؤسسه مطالعات اسلامی.
- (۱۳۶۱). *لمعات الهیه*. با مقدمه و تصحیح سید جلال‌الدین آشتیانی. تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- (۱۳۶۱). *منتخب الخاقانی فی کشف حقایق عرفانی*. تصحیح نجیب مایل هروی. تهران: انتشارات مولی.
- زنوزی، ملا علی. (۱۳۷۶). *بدایع الحکم*، مقدمه و تنظیم احمد واعظی. تهران: انتشارات حکمت.
- سبزواری، ملا هادی. (۱۳۵۱). *اسرار الحکم*. با مقدمه‌ی میرزا ابوالحسن شعرانی. تهران: کتاب‌فروشی اسلامیة.
- (۱۳۷۰). *رسائل حکیم سبزواری*. به کوشش سید جلال‌الدین آشتیانی. تهران: انتشارات اسوه.
- (۱۳۷۴). *شرح مثنوی*. به کوشش دکتر مصطفی بروجردی. تهران: انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- سلطان‌علی‌شاه. (۱۳۸۰). *ولایت‌نامه*. تهران: انتشارات حقیقت.
- صفی‌علی‌شاه. (۱۳۶۳). *عرفان‌الحق*. تهران: انتشارات اقبال.
- کرمانشاهی، محمد علی. (بی‌تا). *خیراتیة*. بی‌جا: مؤسسه علامه مجدد وحید بهبهانی.
- شیرازی، معصوم‌علی‌شاه نایب‌الصدر. (۱۳۳۹). *طرائق الحقایق*. به کوشش دکتر محمدجعفر محبوب. تهران: انتشارات بارانی.